**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ادله/روایت دوم زراره/مفاد/تطبیق

خلاصه مباحث گذشته:

بعد از فراغ از دلالت روایت دوم زراره بحث در تطبیق مورد این روایت بر استصحاب می رسد که بر اساس بیان مرحوم آخوند یک بیان برای این تطبیق گذشت و اینک نوبت به بیان دیگر ایشان می رسد.

## بیان دوم برای تطبیق مورد روایت بر استصحاب (بیان اول در کلام مرحوم آخوند)

جریان استصحاب منوط به این نیست که شک باقی باشد، بلکه باید در زمان جریان آن شک موجود باشد نه در ادامه و بعد از آن،بنابراین کشف خلاف در استصحاب معنا ندارد، به این معنا که الان معلوم شود آن چه در گذشته روی داده خطا بوده است، چرا که این با توجه به این که استصحاب حجت است و در مقام موضوع داشته است، کشف خلاف معنا ندارد، بله، اگر استصحاب حجت نباشد، کشف خلاف معنا خواهد داشت.

### مراد مرحوم آخوند از «إن الشرط في الصلاة فعلا حين الالتفات إلى الطهارة هو إحرازها»

دو احتمال در تعبیر مرحوم آخوند«ان الشرط فی الصلاة فعلا حین الالتفات الی الطهارة هو احرازها»[[1]](#footnote-1) وجود دارد.

الف. احتمال اول: یعنی در حق مکلفی که طهارت واقعی نداشته است، احراز طهارت لازم است؛ چرا که شرط عمل طهارت واقعی یا احراز طهارت است و یکی از این دو امر برای صحت فعل کفایت می کند.

ب. احتمال دوم: این جمله در مقابل شرط اقتضایی است، یعنی در زمان حال، طهارت واقعی شرطیتی فعلی ندارد بلکه اقتضایی و آن چه شرط فعلی است؛ احراز الطهارة است که با یقین متاخر به نجاست منافاتی ندارد.

به عنوان مثال، اگر شارع بگوید هر گاه در حال عمل یقین به طهارت لباس وجود داشته باشد، نماز تمام است، در چنین حالی اگر مکلف یقین به طهارت لباس در حال نماز داشته باشد و بعد از آن یقین به خلاف این امر پیدا کند؛ از آن جا که شرط عبارت از یقین در ظرف عمل است، نماز مشکلی ندارد، در مقام نیز شرط، حجت در ظرف عمل است، کما این که اگر بر اساس خبر ثقه لباس پاک دانسته شده است، عمل صحیح دانسته می شد؛ در این جا هم که بر اساس استصحاب احراز طهارت شده است، فعل صحیح است.

### اشکال: عدم تأثیر مستصحب (طهارت واقعی)، مانع از جریان استصحاب

احراز طهارت به واسطه استصحاب حاصل می شود و استصحاب به معنای حکم به استمرار متیقنی است که این متیقن طهارت واقعی قبل از نماز است، در حالی که مستصحب یعنی طهارت واقعی، اثری ندارد؛ چرا که فعلا به طور قطع، طهارت واقعی منتفی است، در حالی که آن چه برای مکلف منشأ اثر است، تعبد به طهارت است نه طهارت واقعی، لذا مستصحب (طهارت واقعی) که فعلا شرط نیست، اثر ندارد.

بنابراین در این فرض استصحاب جاری نمی شود، لذا تطبیق روایت بر استصحاب منتفی خواهد بود.

### جواب

مرحوم آخوند این اشکال را به دو بیان وارد نمی داند.

#### بیان اول: شرطیت اقتضایی طهارت واقعی

«إن الطهارة و إن لم تكن شرطا فعلا إلا أنها غير منعزلة عن الشرطية رأسا بل هي شرط واقعي اقتضائي كما هو قضية التوفيق بين بعض الإطلاقات و مثل هذا الخطاب‏»

اثر نداشتن طهارت واقعی(مستصحب) و شرط نبودن آن، مربوط به مقام فعلیت است، ولی این امر باعث انعزال آن از اقتضای اثر و شرطیت نیست، یعنی در حق این مکلف اقتضای شرطیت و تاثیر وجود دارد، و همین مقدار برای جریان استصحاب کفایت می کند، یعنی همین شرط اقتضایی برای جریان استصحاب کفایت میکند، البته ممکن است مراد مرحوم آخوند از شرط اقتضایی بر اساس بیان مرحوم صدر این باشد که اگر علم به خلاف بعد از عمل حاصل نمی شد، قابلیت استصحاب طهارت واقعی وجود داشت.

#### بیان دوم: عدم لزوم تاثیر مستصحب با قطع نظر از استصحاب

«هذا مع‏ كفاية كونها من‏ قيود الشرط حيث إنه كان إحرازها بخصوصها لا غيرها شرطا»

آن چه لازم است این است که استصحاب نباید در محل جریان، لغو نباشد، ولی این که مستصحب با قطع نظر از استصحاب باید اثر داشته باشد، تمام نیست، و اعتبار تاثیر مستصحب دلیل می خواهد، و این که در السنه تأثیر در مستصحب لازم دانسته شده است، مربوط به جایی است که بدون تأثیر مستصحب، استصحاب هم لغو باشد، اما در مواردی که استصحاب لغو نباشد، تأثیر در ناحیه مستصحب لازم نیست و در مانحن فیه اگر شارع مکلف را متعبد به بقای طهارت کند (استصحاب)، تاثیر دارد.

1. . كفاية الأصول، ص: 393. [↑](#footnote-ref-1)